

باسمه تعالی

تأثیر قرآن در شعر ملا حقعلی سیاهپوش

علی اکبر مرادیان^{۳۳}

علی عباس رضایی نورآبادی^{۳۴}

ملا حقعلی سیاهپوش یکی از شاعران عارف و روشن ضمیر لک زبان از خطّه الشتر در سده سیزدهم هـ.ق بوده است.

با مطالعه دیوان این شاعر در می یابیم که وی از بهره وافی در زمینه علوم اسلامی و ادبیات عرب برخوردار بوده است، به طوریکه کاربرد عبارات و مفاهیم قرآنی و احادیث پیامبر اعظم (ص) و معصومین (ع) و نیز تأثیر فرهنگ و زبان عربی در شعر وی قابل تأمل و بررسی است. ما در این مقاله با روش توصیفی و تحلیل محتوی به بررسی تأثیر قرآن کریم در ضمن سه مبحث در شعر او می پردازیم.

- ۱- اقتباس لفظی آیات قرآن کریم
- ۲- مفاهیم و تلمیحات قرآنی
- ۳- کلمات و اصطلاحات قرآنی

کلمات کلیدی: ملا حقعلی سیاهپوش، شعر لکی، قرآن کریم

^{۳۳} استاد یار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

^{۳۴} استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

۱ - مقدمه

ملا حقعلی سیاهپوش شاعر قرن سیزدهم در یکی از روستاهای تابع الشتر به نام روستای سیاهپوش به دنیا آمده است.

پدر وی میرزا احمد دارای سواد کافی و روحیه مذهبی بوده، و فرزندانش نیز همگی اهل سواد و ادب بوده اند، ولی ملا حقعلی در این میان بیش از دیگران به ادب و عرفان دل بسته و مشهور شده است. عبد السّعيد حقیقی مقدم در مقدمه دیوان ذکر کرده است که: "تربیت و پرورش مذهبی پدر، او را با اصول و فروع دین و قرآن و حدیث آشنا نموده و شاعر نشانه های این پرورش و تربیت را در آثار خود بر جای نهاده است". (سیاهپوش: ۱۶/۱۳۷۹)

کما اینکه وی مشرب عرفانی نیز دارد و "رمز و رازهای سیر و سلوک" در شعر او متجلی و مشهود است. گرایش عرفانی او ساده و واضح است. به گفته عبد السّعيد حقیقی "او سه فصل بریدن، دویدن، و در آخر، رسیدن را به روشنی فرا روی انسان خاکی بر نهاده، و او را برای طی کردن هر کدام از این سه فصل، رهنمون می گردد". (همان/۱۸)

وی در شعر لکی تخلص "حقّه" و "حقعلی" و در شعر فارسی تخلص "فیلی" را برای خود برگزیده است.

تأثیر قرآن، حدیث و عرفان در اشعار این شاعر عارف شایان توجه و مطالعه است و مطالعات و تحقیقات بیشتری می طلبد. ما در این تحقیق به مطالعه اثر پذیری شاعر از قرآن کریم - فقط در شعرهای لکی - بسنده می کنیم.

با مطالعه اشعار موجود در دیوان لکی شاعر، در می یابیم که وی نه تنها با قرآن کریم مانوس بوده و مانند هر مسلمان معتقد و متعهد دیگر، ملنزم به تلاوت این کتاب آسمانی بوده و در این کار مداومت داشته است، بلکه فراتر از آن، ظواهر و بواطن مفاهیم آیات کتاب آسمانی را به نیکی و شایستگی می دانسته است، و البته آشنایی با زبان و ادبیات عربی هم در این راه به او کمک می کرده است.

تجلی و انعکاس این معرفت و شناخت عمیق تحت عناوین مباحثی همچون اقتباس لفظی آیات قرآن کریم و مفاهیم آیات قرآن کریم و نیز وجود لغات و اصطلاحات قرآنی در اشعار لکی این شاعر قابل بررسی است.

شایان ذکر است که ترجمه آیات از مرحوم استاد الهی قمشه ای است، و نیز برای ترجمه ابیات از همان ترجمه های موجود در دیوان که حاصل تلاش و زحمات مصحح آن، عبد السعید حقیقی مقدم است، استفاده نموده ایم.

۲ - اقتباس لفظی آیات قرآن کریم

در دیوان لکی ملا حقعلی فقط چهار بار به بخشی از آیات قرآن کریم به همان لفظ عربی آن استشهاد شده است.

در استشهاد اول و دوم شاعر خداوند را به دو معجزه بزرگ سوگند می دهد تا توبه اش را پذیرا باشد و استغفار او را قبول کند.

بو "قُلْ نَارَ كُونٍ" او خلیله وه بو "ذَبْحاً عَظِيمٍ" اسماعيله وه

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۱)

ترجمه بیت: تو را قسم بدان ﴿قلنا یا نار کونی بردا و سلاما﴾ که به خاطر ابراهیم (ع) به آتش گفته شد و تو را قسم به ذبح عظیم حضرت اسماعیل (ع).

اقتباس اول مربوط به داستان "برد و سلام" شدن آتش برای ابراهیم (ع) می باشد.

﴿قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم﴾ (الأنبیاء/۶۹)

ترجمه آیه: "پس ما به آتش که ابراهیم را در آن افکندند" خطاب کردیم ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم.

و در مصراع دوم نیز به قوچی که فدیة اسماعیل گردید اشاره شده است.

﴿وفدیناه بذبح عظیم﴾ (الصافات/۱۰۷)

ترجمه آیه: و ما بر او ذبح بزرگی فدا ساختیم.

شاعر خداوند را به این دو معجزه بزرگ سوگند می دهد.

سوم در بیت زیر:

سومای ستاره سرورم سانای "إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ" نمانای

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۴۶)

ترجمه بیت: آیه ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ را به ما نشان داد و نور ستاره شادی مرا گرفت.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ (الإنشاق/۱)

ترجمه آیه: "ای رسول بیاد آر" هنگامیکه آسمان شکافته شود.

در این بیت هم چنانکه پیداست به آیه اول سوره انشقاق اشاره شده است. شاعر در اینجا مرگ یکی از خوانین را به شکافته شدن آسمان در روز قیامت تشبیه میکند.

"إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ أَشْكَارًا بِيَوْمِ الرَّسَاخِيزِ يَوْمَ الْقَهَّارِ بِيَوْمِ الرَّسَاخِيزِ"

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۶۳)

ترجمه بیت: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ﴾ یعنی، هنگام لرزش زمین آشکار شد و انگار روز رستاخیز و روز قهر خداوند بود.

در این بیت آیه اول سوره زلزله که از نشانه های روز رستاخیز است ذکر گردیده است.

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا﴾ (الزلزله/۱)

ترجمه آیه: هنگامیکه زمین به سخت ترین زلزله خود به لرزه در آید.

شاعر در اینجا آمدن امیر مؤمنان به مصاف مرحب را شبیه زلزله عظیم روز قیامت دانسته است.

۳ - مفاهیم و تلمیحات قرآنی

حیرتها و سیر چرخ میناوه ای بی ستینه چوین ها و پاوه

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۳)

ترجمه بیت: باعث شگفتی است که این آسمان بی ستون چگونه برپای مانده است.

در دو جا قرآن کریم ذکر نموده است که آسمانها و زمین با ستونهای نامرئی بر افراشته شده اند. که استنباط قدما از آن آیات غلط بوده و پنداشته اند که خداوند آسمانها و زمین را بدون ستون بر افراشته است.

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (الرعد/۲)

ترجمه آیه: خدا است آن ذات پاکی که آسمانها را چنانکه می نگرید بی ستون بر افراشت.^{۲۵}

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (لقمان/۱۰)

ترجمه آیه: آسمانها را بی ستونی که به حس مشاهده کنید خلق کرده است.

۲۵ - استاد الهی قمشه ای این آیه را اشتباه ترجمه کرده است و باید می فرمود: خدا است آن ذات پاکی که آسمانها را بی ستونی که شما آن را ببینید بر افراشت. و عجیب تر آنکه ایشان آیه بعدی را صحیح ترجمه نموده اند و گفته اند که ستونهایی وجود دارد ولی نامرئی هستند و با حس مشاهده نمی شوند.

ملا حقلعی از زبان امیر مؤمنان نقل می کند که من هما کسی هستم که فرعون را غرق نمود و قوچ برای ابراهیم به عنوان فدیة آورد. و آنطور که مشخص است به دو آیه از آیات قرآن کریم اشاره می کند که آنها را ذکر می کنیم.

فرعون غرق نماي رود نیل من بیم قوچ آر و عَوْض اسماعیل من بیم

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۶۷)

ترجمه بیت: کسی که فرعون را در رود نیل غرق نمود من بودم و کسی که قوچ را به عوض اسماعیل آورد من بودم.

﴿وَأِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (البقره/۵۰)

ترجمه آیه: و یاد کنید از وقتیکه دریا را برای نجات شما شکافتیم و فرعونیان را در آن غرق کردیم و شما غرق و هلاک آنها را مشاهده می کردید.

البته در مصراع دوم بیت فوق الذکر به داستان مربوط به ذبح اسماعیل (ع) و فدیة شدن قوچ به جای آن حضرت اشاره شده است که قبلاً آیه مربوط به آن ذکر گردید، و شاعر مدعی شده است که این کار توسط امام علی (ع) صورت گرفته است.

و همچنین در بیت زیر از زبان آن حضرت نقل می کند که باعث هلاکت قوم لوط او بوده است:

مأمور فرمان لا یموت من بیم بانی خراوی شهر لوط من بیم^{۲۶}
حکم قهّار بی من شهپر شیم ژ بیخ بنچینه شهر لوط گیم

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۶۷)

ترجمه ابیات: ۱ - مأمور انجام فرمان خداوند لا یموت و مسبب خرابی شهر لوط من بودم.

۲ - اراده و مشیت خداوند قهّار بود که من بال زدم و شهر لوط را از پایه و بنیان بر کندم.

در آیات متعددی از سور مختلف قرآن کریم به داستان قوم لوط اشاره شده است، ولی در سوره هود این داستان به طور کاملتری ذکر شده است. این بخش از سوره مبارکه به این شکل داستان فوق الذکر را بیان می کند:

﴿وَلَمَّا جَاءتْ رِسَالَتُ لُوطَا سِئِ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعَا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ (هود/۷۷) ﴿وَجَاءَهُ قَوْمَهُ

بِهَرَعُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ قَبِيلٍ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضِيفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ (هود/۷۸) ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾

۲۶ - قافیه این بیت دارای عیب "اکفا" یعنی عدم تجانس حرف روی در "لا یموت" و "لوط" است.

(هود/۷۹) ﴿قَالَ لَوْ أَن لِي بَكْم قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ (هود/۸۰) ﴿قَالُوا يَا لَوَطُ يَا لَوَطُ إِنَّا رَسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (هود/۸۱) ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾ (هود/۸۲) ﴿مَسْمُومَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ﴾ (هود/۸۳)

ترجمه آیات: چون فرستادگان ما "فرشتگان قهر ما" به لوط وارد شدند "بر قوم خود" پریشان خاطر و دل‌تنگ شد و گفت این روز بسیار سختی است "چون فرشتگان به صورت جوانان زیبا به خانه لوط در آمدند" قوم لوط "آگاه شده" به قصد عمل زشتی که در آن سابقه داشتند به سرعت به درگاه او وارد شدند لوط به آنها گفت این دختران من "جنس زنان اتمم که به منزله دختران منند" برای شما پاکیزه و نکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانان به عمل زشت خود خوار مکنید آیا در میان شما یک مرد رشید خدا پرست نیست؟ "که شما را از این کار بد منع کند" قوم لوط گفتند تو میدانی که ما را رغبت و میلی به آن دختران نیست و تو به خوبی میدانی که مطلب ما چیست "لوط چون دید که پند او اثری ندارد" گفت ای کاش مرا به منع شما اقتداری بود یا آنکه چون قدرت ندارم از شر شما به رکن محکمی پناه خواهم برد فرشتگان به لوط گفتند "تو اندیشه مدار" که ما رسولان پروردگاریم و هرگز دست آزار قوم به تو نرسد تو با اهل بیت خود شبانه از این دیار بیرون شو و از اهل خود هیچکس جز آن زن کافرت که آن هم با قوم باید هلاک شود یکی را وا مگذار که وعده عذاب صبحگاه است و تا صبح وقت بسیار نیست چون صبح شد فرمان قهر ما دیار آن قوم نابکار را ویران و زیر و زبر ساخت و بر سر آنها مرتب از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم که آن سنگهای بلا بر سر ستمکاران از امر خدا نشاندار و معین بود و البته چنین هلاکتی از ظالمان دور نخواهد بود.

مر بوی پیراهنِ یوسف و آو بی پی یعقوب دَوای بینائی چَو بی

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۷۴)

ترجمه بیت: انگار که بوی پیراهن یوسف به همراه او بود و برای یعقوب داروی بینایی چشم بود.

﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف/۹۳)

ترجمه آیه: اکنون پیراهن مرا نزد پدرم یعقوب برده بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود آنگاه او را با همه اهل بیت و خویشان از کنعان به مصر آرید.

در این بیت هم به داستان حضرت یوسف اشاره می کند آنگاه که یوسف در ملاقات دوم با برادرانش گفت به کنعان باز گردید و پیراهن مرا نزد پدرم ببرید و بر دیدگان او بمالید تا بینایش را باز یابد. و آیه ای که این گوشه از داستان یوسف را بیان می کند چنین است:

فَرِيبَ هَوْرِدِهِ فَنِ عَدُوِّ مَبِينِ بِيْم نَزَانُو قَانُونِ آيِينِ دِينِ بِيْم

(سیاهپوش: ۱۳۷۹/۷)

ترجمه بیت: فریب خورده حيله دشمن خدای مبین بودم و قانون و روش دین را نمی دانستم.^{۲۷}
منظور از عبارت "عدو مبین" در فرهنگ قرآنی شیطان رجیم است. خداوند شیطان را برای انسان دشمن آشکار می نامد و این عبارت هفت بار در قرآن کریم تکرار شده است، که آنها را ذکر می کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾
(البقره/۱۶۸)

ترجمه آیه: ای مردم از آنچه درون زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و پیرو وسوسه های شیطان نشوید که البته او دشمن آشکاری برای شماست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾
(البقره/۲۰۸)

ترجمه آیه: ای اهل ایمان همه متفقاً نسبت به اوامر خدا در مقام تسلیم در آید و از وساوس تفرقه آور شیطان پیروی مکنید که او همانا شما را دشمنی آشکار است.

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾
(الأنعام/۱۴۲)

ترجمه آیه: و از بعضی حیوانات استفاده های باربری و سواری کنید و از آنچه خدا روزی شما کرده بخورید و پی اغوای شیطان نروید که او شما را دشمن آشکاری است.

﴿فَدَلَاهُمَا بَغْرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وناداهما ربهما ألم أنهما عن تلکما الشجرة وأقل لکما إن الشيطان لکما عدو مبين﴾ (الأعراف/۲۲)

ترجمه آیه: پس به دروغ و فریب راهنمائیشان کرد تا چون از آن درخت تناول کردند زشتی هایشان "مانند عورت و دیگر زشتیهای پنهان" آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و خدا ندا کرد آیا من شما را از این درخت منع نکردم و نگفتم شیطان سخت دشمن آشکار شماست "با وی مخالفت کنید".

﴿قال يا بني لا تقصص رؤياک علی إخوتک فيکيدوا لک کيدا إن الشيطان للانسان عدو مبين﴾
(يوسف/۵)

۲۷ - به نظر می رسد که بهتر است چنین ترجمه شود: فریب خورده حيله دشمن آشکار خود بودم و نسبت به قانون و روش دین نادان بودم.

ترجمه آیه: یعقوب گفت ای فرزند عزیز زنهار خواب خود را به برادران حکایت نکن که "به اغوای شیطان" بر تو مکر و حسد خواهند برد زیرا دشمنی شیطان بر آدمیان بسیار آشکار است.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس/۶۰)

ترجمه آیه: ای آدم زادگان آیا با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید او دشمن بزرگ شماست؟

﴿وَلَا يَصْدَنُكُمْ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (الزخرف/۶۲)

ترجمه آیه: و مبادا شیطان شما را از راه حق باز گرداند که دشمنی او شما را آشکار است.

بو صبر ایوب درده دار ویت شاکر و نعمت بی شمار ویت

بو ید بیضای موسای گستاخت و کوی طوره دادیا چراخت

بو عیسای گیان بخشِ فلک مقامت بو تنزیل حرف امّ الحقامت

(سیاهپوش: ۱۳۷۹/۱۲)

ترجمه ابیات: ۱- تو را قسم به صبر ایوب دائم در رنج و دردت، که باز با این حال شاکر نعمتهای بیشمارت بود.

۲- تو را قسم به ید بیضا (دست نورانی) حضرت موسایت، در آن هنگام که چراغ تو خود را در کوه طور نمایان ساخت.^{۲۸}

۳- تو را قسم به حضرت عیسی (ع) که مرده ها را زنده می کرد و در آسمانها مقام دارد و تو را قسم به نزول حرف ام الحقامت (نزول قرآن).

در این ابیات به داستانهای پیامبران متعددی اشاره شده است از جمله ایوب، موسی و عیسی که هر کدام قصه ای خاص دارند و مؤمنین باید داستان زندگی آنها را بخصوص از آن زاویه خاص که در قرآن کریم مورد تأکید و توجه ویژه بوده سرمشق خود قرار دهند.

ایوب چهار بار در قرآن کریم ذکر شده و در دو جا به داستان وی پرداخته شده است.

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضَّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الأنبياء/۸۳)

ترجمه آیه: و یاد کن ای رسول حال ایوب را وقتیکه دعا کرد پروردگارا مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو "بر بندگانت" از همه مهربانان عالم مهربانتری.

۲۸ - صفت گستاخ برای موسی ترجمه نشده است.

﴿واذکر عبدنا ایوب إذ نادى ربه أنى مسنى الشيطان بنصب وعذاب﴾ (ص/۴۱) ﴿ارکض برجلک هذا مغتسل بارد وشراب﴾ (ص/۴۲) ﴿ووهبنا له أهله ومثلهم معهم رحمۃ منا وذكری لاولی الالباب﴾ (ص/۴۳) ﴿وخذ بيدک ضغثا فاضرب به ولا تحث إنا وجدناه صابرا نعم العبد إنه أواب﴾ (ص/۴۴)

ترجمه آیات: و "ای رسول" یاد کن از بنده ما ایوب هنگامیکه به درگاه خدا عرض کرد پروردگارا شیطان مرا سخت رنج و عذاب رسانیده "تو از کرم نجاتم بخش" "به او خطاب کردیم" پای بر زمین زن. زد و چشمه آبی پدید آمد "گفتیم" در این آب سرد شستشو کن و از آن بیاشام "تا از هر درد بیاسائی" و ما اهل و فرزندانى که از او مردند و به قدر آنها هم علاوه به او عطا کردیم تا در حق او لطف و رحمتی کنیم و تا صاحبان خرد "نتیجه صبر و بلا را" متذکر شوند و ایوب را گفتیم دسته ای از چوبهای باریک خرما بدست گیرد "بر تن زن خود که برای زدنش قسم یاد کرده ای" بزن تا عهد و قسمت را نشکنی ما ایوب را بنده صابری یافتیم چه نیکو بنده ای بود که دائم توجهش به درگاه ما بود.

شاعر در این بیت به دو معجزه از معجزاتی که خداوند به موسی عطا نمود و تعداد آنها نه عدد بوده است، اشاره می کند. ید بیضا که پنج بار در قرآن کریم به آن اشاره شده است. از جمله سوره اعراف آیه ۱۰۸ و سوره شعراء آیه ۳۳ و نیز

﴿وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِى تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (النمل/۱۲)

ترجمه آیه: ای موسی دست در گریبان خود کن تا چون بیرون آوری نه از مرض برص "بلکه از نظر لطف خدا" سپید و روشن "چون ماه تابان" گردد آنگاه با نه معجزه الهی "عصا، ید بیضا، ملخ، قمل، ضفدع، خون، شکافتن دریا و کوه و طوفان" به سوی فرعون و قومش که گروهی فاسق و نابکارند به رسالت روانه شو. ﴿وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ آيَةً أُخْرَى﴾ (طه/۲۲)

ترجمه آیه: "باز خطاب شد" دست خود به گریبان فرو بر تا دستی بی هیچ عیب "چون خورشید" رخشان بیرون آید. این معجزه دیگر خواهد بود.

﴿اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم إلیک جناحک من الرهب فذانک برهانا من ربک إلی فرعون وملئه إنهم كانوا قوما فاسقین﴾ (القصص/۳۲)

ترجمه آیه: و دست خود را در گریبان بر و بیرون آور تا بی هیچ نقص برص و مرضی سفید و روشن گردد "چون ماه تابان" و تا "به ظهور این معجزه" از وحشت و اضطراب بیاسایی باز دست به گریبان بر "تا به

حال اول باز گردد" این "عصا و ید بیضا" از جانب خدا به رسالت تو دو برهان "کامل و دو معجزه بزرگ الهی" است اینک به رسالت به سوی فرعون و فرعونیان رو که قومی فاسق و ناپکارند.

و ماجرای برانگیخته شدن حضرت موسی به پیامبری در کوه طور آنگاه که موسی (ع) با اهل بیت خود از سرزمین شعیب به مصر می رفت و در کوه طور آتشی روشن و نورانی دید. بنا بر این به خانواده اش گفت: همینجا بمانید تا من بروم و در مورد راه از کسی که آنجا هست سؤال کنم یا آتشی از آنجا بیاورم تا خود را گرم کنید.

﴿فلما قضی موسی الاجل وسار بأهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امکتوا اینی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوه من النار لعلکم تصطلون﴾ (القصص/۲۹)

ترجمه آیه: آنگاه که موسی عهد خدمت به پایان رسانیده با اهل بیت خود از حضور شعیب رو به دیار خویش کرد آتشی از جانب طور دید به اهل بیت خود گفت شما در اینجا مکث کنید که "از دور" آتشی بنظرم رسید میروم تا شاید از آن خبری بیاورم یا برای گرم شدن شما شعله ای بگیرم.

لازم به ذکر است که شاعر موسی را به صفت گستاخی یاد می کند و این اشاره به زمانی است که موسی برای میقات فراخوانده شده بود و در آنجا از خداوند درخواست نمود که خود را به او بنمایاند تا او را رؤیت کند. در این هنگام خداوند می فرماید تو هرگز نمی توانی مرا ببینی ولی به این کوه نگاه کن. اگر کوه در مکانش باقی بماند تو هم می توانی مرا ببینی. در این هنگام خداوند بر کوه تجلی پیدا می کند و کوه از بین می رود و موسی مدهوش می شود و به خاک می افتد و توبه می کند.

﴿ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب أرنی أنظر إلیک قال لن ترانی ولكن انظر إلی الجبل فإن استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا فلما أفاق قال سبحانک تبت إلیک وأنا أول المؤمنین﴾ (الأعراف/۱۴۳)

ترجمه آیه: و چون موسی "با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب شده بودند" وقت معین به وعده گاه ما آمد و خدا با وی سخن گفت موسی "به تقاضای قوم خود" عرض کرد که خدایا خودت را به من آشکار بنما که "بی حجاب جمال" تو را مشاهده کنم خدا در پاسخ فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید ولیکن در کوه بنگر اگر کوه "بدان صلابت هنگام تجلی نور من" به جای خود برقرار تواند ماند تو نیز مرا خواهی دید پس آنگاه که نور خدا بر کوه تابش کرد کوه را مندک و متلاشی ساخت و موسی بیهوش افتاد سپس که به هوش آمد عرض کرد خدایا از "رؤیت و حسن جسمانی" منزّه و برتری "و من از اندیشه رؤیت تو" به درگاهت توبه کردم و "از قوم خود" اول کس باشم که "به تو و تنزه ذات پاک تو از هر آرایش جسمانی" ایمان آوردم.

در مورد عیسی (ع) هم به دو آیه قرآنی اشاره شده است. اول به دم مسیحایی او، که جان بخش بوده و مردگان را زنده می کرد. و در این آیه مورد تأکید قرار گرفته است.

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفِخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۴۹)

ترجمه آیه: و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستاد که به آنها گوید من از طرف خدا معجزی آورده ام و آن معجزه این است که از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن نفس قدسی بدمم تا به امر خدا مرغی گردد و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را "که طیب از علاج آن عاجز است" به امر خدا شفا دهم و مردگان را به امر خدا زنده کنم و به شما از غیب خبر دهم که در خانه هاتان چه میخورید و چه ذخیره می کنید این معجزات برای شما حجت و نشانه حقیقت من است اگر اهل ایمان هستید.

و دوم به عمر طولانی آن حضرت اشاره می کند که برخلاف ادعای یهود و مسیحیان به صلیب کشیده نشد بلکه به تصریح قرآن کریم به آسمان صعود پیدا کرد. این مطلب در آیه زیر بیان شده است.

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (النساء/۱۵۷) ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء/۱۵۸)

ترجمه آیات: و هم از این رو که "به دروغ" گفتند ما مسیح بن مریم عیسی رسول خدا را کشتیم در صورتیکه نه او را کشتند و نه بدار کشیدند لکن امر بر آنها مشتبه شد و همانا آنانکه درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخنی گفتند و عالم به آن نبودند جز آنکه از پی گمان خود میرفتند و به طور یقین "شما مؤمنان بدانید که" مسیح را نکشتند بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد و پیوسته خدا "بر همه ملک وجود" مقتدر و کارش همه از روی حکمت است.

۴ - کلمات و اصطلاحات قرآنی

وجود کلمات و استعمال اصطلاحات قرآنی در دیوان لکی شاعر مبین این نکته است که شاعر در مطالعه این کتاب مقدس مداومت داشته و عبارات قرآنی همواره در ذهن او حضور داشته است و ایشان با این تعبیرات و الفاظ آشنایی و انس داشته اند.

شایان توجه است که شاعر در بیشتر موارد این عبارات و اصطلاحات را برای مفاهیمی به کار می برد که با جایگاه و مفاهیم آنها در قرآن کریم متفاوت است و این نشان می دهد که وی کاملاً با این مفاهیم آشنا

بوده است و می توانسته که آنها را در موقعیتهای مناسب و مشابه دیگر استعمال کند. این مطلب در جای خود روشن می شود.

برخی از این اصطلاحات و تعبیرات قرآنی در دیوان لکی شاعر را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:
لفظ "جید" در سوره مسد به کار رفته چندین بار در دیوان شاعر به کار رفته است. شایان توجه است که این لفظ یک لفظ قرآنی است و در ادبیات عرب مهجور است و کاربرد چندانی ندارد.
يَكْسِرُ مَعَ الْجَيْدِ أَوْ جَلُو رِيزِ كَرْدِ ژ بيمش سلطان زَقْمِ گريز کرد

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۱۲)

ترجمه بیت: وقتی او به یکباره گردنش را برافراشت پادشاه یخبندان از ترس او فرار کرد.
و نیز

گلی نَه جیدش ژنار بَند کردن گلی وَ تَرکیب ویش خُرسند کردن

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۲۰)

ترجمه بیت: گلی زنار به گردن خویش بسته گلی، خود را به ترکیب خوشنود نموده است.
و ایضاً

جید میلِ مینای، شای می گسارن خلقی چوین خلقی باز توارن

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۴۰۳)

ترجمه بیت: گردن چون میله شیشه ای است، و شاه می گساری است و سرشت او چون سرشت باز ماده است.

﴿فی جیدها حبل من مسد﴾ (المسد/۵)

ترجمه آیه: در حالیکه "با ذلت و خواری" طنابی از لیف خرما بگردن دارد.

صرصر در لغت به معنای بادی بسیار سرد یا دارای صدای تند و شدید می باشد. (فیروزآبادی: بدون تاریخ، ۶۸/۲) و در سوره الحاقه در مورد قوم عاد به کار رفته است

صرصر أما برگِ گُلان برده وه سامان گُلان او سا کرده وه

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۲۳)

ترجمه بیت: باد سخت سرد آمد و برگ گلها را برد و خانه گلها را صاف نمود.

﴿وَأما عاد فأهلكوا بريح صرصر عاتية﴾ (الحاقه/۶)

ترجمه آیه: اما قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند.

باغِ اِرمِ بی حوض سلسبیل بین سرشته رحمتِ ربِّ جلیل بین

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۴۶)

ترجمه بیت: باغ‌هایت مانند باغ بهشت بود و حوضی مانند حوض سلسبیل داشتی و با رحمت خداوند بزرگ سرشته شده بودی.

در تفاسیر آمده است که مردم ارم همان قوم عاد بوده اند که قصه آنها در سوره هود آمده است و ارم شهر آنها بوده است که شهری بسیار آباد و بی نظیر و دارای قصرها و ستونهای بلند بوده است پس از قوم نوح در سرزمین احقاف می زیسته اند و در شهرنشینی و تمدن پیشرفته بوده اند شهرهایی آباد و سرزمینهایی حاصلخیز داشته اند و باغها و بوستانها و کشت و زرع آنان مثال زدنی بوده است. (ر.ک. طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۸۰/۲۰، و نیز مکارم شیرازی: ۱۳۷۴، ۴۵۱/۲۶) و شاعر هم باغهای شهر خود را به باغ ارم تشبیه نموده است. و آیه مربوط به آن چنین است:

﴿اِرم ذات العماد﴾ (فجر ۷)

ترجمه آیه: و نیز به اهل شهر اِرم که صاحب عظمت و قدرت بودند چگونه کیفر داد؟

و سلسبیل هم آنطور که از ظاهر آیه بر می آید نام چشمه ای است در بهشت. برخی مفسران ملنند شیخ طوسی در مورد این واژه گفته اند: "سلسبیل چشمه ای است که آب آن به هر کجا که بخواهند برود... یا همیشه گوارا و لذیذ باشد". (طوسی: ۱۴۰۹، ۲۱۵ / ۱۰) و و این واژه یک بار در قرآن آمده است:

﴿عینا فیها تسمى سلسبیل﴾ (الانسان ۱۸)

ترجمه آیه: در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند "و شرابش بخوبی از حد وصف بیرون است".

صدای صور ژ دم اسرافیل خیزان عزرائیل و حکم قاهر ستیزان

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۲۶۴)

ترجمه بیت: صدای صور اسرافیل برخاست و عزرائیل به دستور خداوند قاهر به جنگ برخاست. نفخ صور ده بار در قرآن کریم آمده است و در تفاسیر گفته اند که نفخ صور کنایه از اعلان و اطلاع رسانی به جماعت زیاد است تا کار و وظیفه خاصی را انجام دهند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۳۹۹/۱۵) کما اینکه گفته اند که نفخ صور دو بار صورت می گیرد بار اول همه موجودات زنده، می میرند و بار دوم که جان در اجساد همه موجودات [دمیده می شود] و در پی آن برای قضاوت عدل بر انگیزته می شوند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۴۰۰/۱۵)

اما آیاتی که در آنها پدیده نفخ صور در روز قیامت ذکر شده عبارتند از:

﴿وَتَرْكُنَا بِعَضْمِهِمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ (الكهف/ ۹۹)

ترجمه آیه: و روز آن وعده که فرا رسد "طایفه یاجوج و ماجوج با همه" خلائق محشر چون موج مضطرب و سرگردان باشند و نفخه صور دمیده شود و همه خلق در صحرای قیامت گرد آیند.

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُزِعَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ﴾

(النمل/ ۸۷)

ترجمه آیه: و "باز به امت یاد آور شو" روزی را که صور "اسرافیل" دمیده شود آنروز هر که در آسمانها و هرکه در زمین است جز آن که خدا خواسته همه ترسان و هراسان باشند و همه منقاد و ذلیل به محشر در آیند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ﴾ (یس/ ۵۱)

ترجمه آیه: و "چون" در صور دمیده شود بناگاه همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می شتابند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (الزمر/ ۶۸)

ترجمه آیه: و صیحه صور اسرافیل بدمند تا جز آنکه خدا بقای او خواسته دیگر هر که در آسمانها و زمین است همه یکسر مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناگاه خلائق "از خواب مرگ" برخیزند و نظاره "واقعه محشر" کنند.

گَا سَمُومٌ حَرًّا گَا سَوْقَه بَرْدَن
گَا خَزَانٍ وِیْرَدٍ گَا گَلٍ وِیْرَدَن

(سیاهپوش: ۱۳۷۹ / ۱۶۹)

ترجمه بیت: گاه گرما و سم، و گاهی سرما و یخبندان و گاهی پاییز گذشته و گاهی بهار (گل) می گذرد.

و سموم در لغت به معنای باد سوزانی می باشد که تأثیر آن چون تأثیر سم است. (الراغب: ۱۴۰۴ / ۲۴۱) و نیز گفته اند که باد سوزانی است که غالباً در روز می وزد. (فیروزآبادی بدون تاریخ / ۱۳۲)

سموم در قیامت برای کافران نوعی عذاب است. در تفسیر تبیان آمده است که سموم باد سوزانی است که می تواند از منغذهای بدن وارد شود. (طوسی: ۱۴۰۶، ۹ / ۴۱۱ و ۴۹۹) سموم سه بار در قرآن به کار رفته است و سه مفهوم نزدیک به هم از آن فهمیده می شود:

۱ - نوعی آتش است که جن از آن خلق شده اند.

﴿والجان خلقناه من قبل من نار السموم﴾ (الحجر/۲۷)

ترجمه آیه: و طایفه دیوان را بیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم.

۲ - نوعی عذاب است.

﴿فمن الله علينا ووقانا عذاب السموم﴾ (الطور/۲۷)

ترجمه آیه: خدا هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت.

۳ - نوعی باد سوزان است.

﴿فی سموم وحمیم﴾ (الواقعه/۴۲)

ترجمه آیه: در عذاب باد سموم و آب گرم باشند.



۵ - نتیجه گیری

۱- در دیوان لکی ملاً حقلی مفاهیم و عین آیات و نیز کلمات و عبارات قرآنی کاربرد فراوانی

دارد که نشان دهنده انس شاعر با قرآن کریم و نیز میزان و نوع تعهد او است.

۲- برای فهم اشعار لکی این شاعر باید به آیاتی که وی اقتباس نموده احاطه داشت، زیرا بدون توجه به این آیات، فهم اشعار وی مشکل است.

* * *
* *
*

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، ۱۴۰۴: "المفردات فی غریب القرآن"، انتشارات دفتر نشر کتاب، چاپ اول.
- ۳- سیاهپوش، ملا حقعلی، ۱۳۷۹: "دیوان ملا حقعلی سیاهپوش" تصحیح عبد السعید حقیقی مقدم، انتشارت پیغام، خرم آباد، چاپ اول.
- ۴- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، بی تا: "الخصال"، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، ۱۳۶۱: "معانی الأخبار"، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷: "المیزان فی تفسیر القرآن"، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۹: "التبیان فی تفسیر القرآن"، تحقیق أحمد حبیب قصیر العاملی، انتشارات مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول.

۸- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، بدون تاریخ: "القاموس المحيط"، انتشارات دار العلم للجميع، بیروت.

۹- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳: "بحار الأنوار"، مؤسسه وفا، بیروت، چاپ سوم.

۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: "تفسیر نمونه"، انتشارات دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول.

